

## راهکارها و موانع تحقق عدالت در نظام سیاسی اسلام\*

□ غلام سرور اخلاقی

طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

(مدرسه عالی فقه و اصول)

### چکیده

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: نظام سیاسی اسلام چه راهکارها و همچنین چه موانعی را برای تحقق عدالت معرفی کرده است؟ فرضیه پژوهش این است که نظام سیاسی اسلام برای تحقق عدالت اجتماعی راهکارهای مناسب و جامعی را فرا روی انسان قرار داده و نیز موانع تحقق آن را گوشزد کرده. تحقیق حاضر برای پاسخ به سؤال فوق واثبات فرضیه گفته شده، مطالب زیر را ارائه نموده است: در ابتدا، علاوه بر تعریف مفاهیم، به بررسی راهکارهای تحقق عدالت در ابعاد سیاسی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی، با استناد به منابع و متون دینی پرداخته شده است. در قدم بعدی، موانع تحقق عدالت از نظر نظام سیاسی اسلام با تکیه به قرآن و سنت، از زاویه‌های مختلف بررسی شده است. در پایان، این تحقیق به این نتیجه رسیده است که تنها رعایت اصول و راهکارهای نظام سیاسی اسلام، ضامن بر پایی عدالت در جامعه بوده و در پرتو آن، زمینه‌رهایی جهان معاصر از اضطرابهای اجتماعی، سیاسی و بی‌عدالتی فراهم خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** عدالت، نظام، نظام سیاسی اسلام و سیاست.

\*. وصول: ۱۳۸۸/۱۰/۲۵؛ تصویب: ۱۳۸۹/۳/۹.

## مقدمه

عدالت اجتماعی در طول تاریخ همواره مورد توجه جدی رهبران و مصلحان اجتماعی، سیاسی و دینی در عرصه‌های مختلف بوده است. اندیشمندان سیاسی هرکدام راهکارهایی را برای تحقق عدالت اجتماعی بیان کرده و نظامهای سیاسی را بر آن بنا نهاده‌اند ولی هیچ یک از آنها جوابگوی نیازهای بشر نبوده و شاهد یک نظام سیاسی مطلوب نبوده‌ایم. هرچه زمان می‌گذرد، ظلم و بی‌عدالتی نظامهای سیاسی جهان معاصر بیشتر روشن می‌شود.

با توجه به بحران بی‌عدالتی، سؤال این است که کدام نظام سیاسی قادر است بشر امروزی را از این بحران نجات داده و راهکارهای تحقق عدالت را فراروی نظامهای سیاسی قرار دهد؟ به نظر می‌رسد جواب این سؤال را باید در دین مبین اسلام جست‌وجو نمود، زیرا از دیدگاه اسلام، عدالت اجتماعی همانند توحید در تمام مسائل سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، فرهنگی و حقوقی تجلی دارد. قرآن، احادیث، عقل و سیره رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام، عدالت اجتماعی را بالاترین ارزش حیاتی بشر دانسته و اهمیت آن را به بشر گوشزد کرده‌اند. در قرآن، عدالت یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبر قرار گرفته است: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵).

فقها و اندیشمندان اسلامی نیز در طول تاریخ فقاقت و در زمان غیبت، عدالت اجتماعی را همواره در موضع گیریهای سیاسی، فقهی و فتوایی خود، گوشزد مردم و حکام زمان خویش کرده‌اند. آنها قرارگرفتن حاکم عادل در رأس هرم قدرت را کافی ندانسته، بلکه خواهان صفت عدالت در همه کار گزاران در هر رتبه‌ای از بالا تا پایین، اعم از کار گزاران سیاسی، قضایی و نظامی و اداری، بوده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، پژوهش حاضر در صدد تبیین راهکارها و همچنین

موانع تحقق عدالت از نظر اسلام است.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. نظام سیاسی اسلام

نظام در لغت به معنای نظم دادن، آراستن و آراستگی آمده است (عمید، فرهنگ عمید ۱۳۸۱: ۱۱۶۳) نظام مجموعه‌ای از اجزای تشکیل شده است که به یکدیگر پیوسته‌اند، یک واحد را تشکیل می‌دهند و تغییر هر یک از آنها بر اجزای دیگر اثر می‌گذارد. در نظام هر جزء اثر و نتیجه‌ای دارد و برای بقای کل و اجزای دیگر کاری انجام می‌دهد. نظام اجتماعی (system) نیز به مجموعه نقشهای اجتماعی متقابل به هم پیوسته که برای تحقق هدفی مشخص پیوند یافته و به صورت یک واحد یکپارچه در آمده‌اند، گفته می‌شود.

برخی نظام سیاسی اسلام را چنین تعریف کرده‌اند: مجموعه منسجمی از کنشها و واکنشها که برای تربیت انسان و دستیابی وی به هدف - استفاده از ابزار مشروع - در جامعه تعبیه و طراحی می‌شود... نظام سیاسی اسلام مجموعه متشکلی از اصول و قواعد حاکم بر رفتار اجتماعی است که بر پایه مبانی اعتقادی اسلامی استوار است و غایتی را که برگرفته از همان مبانی است می‌پوید (نوروزی، نظام سیاسی اسلام ۱۳۸۱: ۱۵).

سیاست در لغت به معنای حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن، اداره امور داخلی و خارجی کشور آمده است (معین، فرهنگ فارسی معین ۱۳۶۰: ۲/ ۱۹۶۶). سیاست واژه‌ای عربی است که ریشه آن از «ساس یسوس» به معنای ریاست، حکومت، امر و نهی، سزا و تنبیه، پرورش و پروراندن و پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان آمده است (دهخدا، لغت نامه دهخدا ۱۳۳۹). «السیاسة القیام علی الشیء بما یصلحه» (ابن منظور، لسان العرب ۶: ۱۴۰۵/

۱۰۸). در این تعریف، سیاست، اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است. اگر به حاکم و زمامدار، سیاستمدار گفته می‌شود، از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده مردم به مصلحت‌اندیشی و تدبیر اقدام می‌ورزد. سیاست به معنای تدبیر در امور مملکت از روی عدل و استقامت و عدالت است. حسن تدبیر، کاردانی، روش، مصلحت، خردمندی در امور کشوری، تنبیه کردن و مجازات کردن را نیز در تعریف سیاست ذکر کرده‌اند (انوری، فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۲). مرحوم مجلسی سیاست را در ضمن نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام، اداره امور مادی و معنوی مردم و آبادانی شهرها می‌داند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نحن اخيار الدهر ونواميس العصر ونحن ساسة العباد وساسة البلاد» (مجلسی، بحار الانوار ۱۴۰۴: ۲۶ / ۲۵۹). ایشان سیاست را در جای دیگر چنین بیان می‌کند: «السیاسة القيام على الشيء بما يصلحه؛ سیاست، اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است» (همان: ۳۳ / ۶۵).

## ۲-۱. عدالت

عدالت مفهوم مهم، ساده و مبهم است. بسیاری براین عقیده اند که عدالت برای همگان روشن است و نیازی به تعاریف ندارد. در عین حال، معتقدند وقتی که به دنبال تعریف دقیق آن هستیم، همه گویندگان و نویسندگان به نوعی ابهام و سردرگمی دچار می‌شوند. عدالت در اصطلاح متکلمان، فیلسوفان، علمای علم اخلاق و فقها دارای تلقیهای متفاوت است. این تفاوت ها به نسبت تنوع حوزه های تفکر و نوع نگاه هر علم، امر طبیعی به نظر می‌رسد. با وجود این شاید بتوان تعریف اجمالی از عدالت ارائه داد.

عدالت از ماده «عدل» است و عدل در لغت به معنای ضد جور آمده است: «العدل هو ضد الجور» (ابن منظور، لسان العرب ۱۴۰۵: ۱۱ / ۴۳). همچنین به معنای حکم به حق، تعریف شده است «العدل: الحكم بالحق» (همان). راغب اصفهانی در مفردات

می‌گوید: عدل و عدالت به معنای مساوات است. تقسیم کردن به طور مساوی عدل است و در روایت آمده است: آسمان و زمین بر عدالت بنا شده‌اند، بدین معنا که اگر یک رکن از چهار رکن جهان بر دیگری زیادتر یا کمتر شود، جهان نظم خود را از دست می‌دهد (اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن ۱۴۱۲: ۵۵۱-۵۵۲). مرحوم شیخ مرتضی انصاری عدالت را از حیث لغوی به معنای استوا گرفته است: «العدالة لغة: الاستواء» (انصاری، مکاسب، ۱۳۷۴: ۱۶۳۳). خارج از تعاریف مختلفی که نظامهای سیاسی از خود دارند، اعم از عدالت توزیعی، طبیعی یا قراردادی، بهترین تعریفی که از عدالت شده، تعریفی است که امام علی علیه السلام بیان فرموده است: «العدل یضع الامور مواضعها» قرار دادن هرچیز در جایگاه حقیقی و اصلی خود است، به گونه‌ای که تسویه و اعتدال در آن برقرار باشد (دشتی، ترجمه نهج البلاغه ۱۳۷۹: ۱۳۴).

در نظام سیاسی اسلام، عدالت از اهمیت خاص برخوردار است. برای اثبات این موضوع، می‌توان به آیات قرآن (نساء: ۱۳۵ و ۵۱؛ مائده: ۸) و روایاتی که از معصومان علیهم السلام وارد شده (ر.ک: دشتی، ترجمه نهج البلاغه ۱۳۷۹: حکمت ۴۳۷؛ کلینی، اصول کافی ۱۳۶۵: ۱/۲، ۱۴۷؛ تمیمی آمدی، غررالحکم ۱۳۶۶: ۳۳۹-۳۴۰)؛ «افضل الملک العدل» (همان). «تاج الملک عدله» (همان). «زین الملک العدل» (همان). (حرعاملی، وسائل الشیعة ۱۴۰۹: ۱۵/۲۵۹ و ۲۹۶) (محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه ۱۳۷۹: ح ۴۷۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعة ۱۴۰۹: ۱۳/۲۸؛ ترمذی، سنن ۱۳۴۴: ۲/۳۹۴؛ هندی، کنز العمال ۱۹۷۹: ۵/۷۶۴؛ تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالحکم ۱۳۶۶: ۳۴۷) و نیز به ادله عقلی مراجعه کرد (محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام ۱۳۷۹: ۲۸۰-۲۸۲؛ امام خمینی، کتاب البیع ۱۳۷۹: ۲/۶۲۳).

## ۲. راهکارها

نظام سیاسی اسلام، راهکارهایی را جهت تحقق عدالت اجتماعی، فراروی قدرت

سیاسی قرار می‌دهد که به اهم آن اشاره می‌شود:

## الف) راهکارهای تحقق عدالت در زمینه قانونگذاری

### ۱. وضع قانون

همه انسانها در پی زندگی توأم با آرامش، آسایش و امنیت‌اند. این آرزو جز در پرتو قانون فراهم نمی‌شود. هر قانونی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای انسان باشد، بلکه قانونی می‌تواند از عهده این کار برآید که عادلانه باشد و به تمام نیازهای انسان جواب دهد. واضح چنین قانونی باید شرایط ذیل را داشته باشد:

۱. قانون‌گذار قبل از هر چیز باید انسان شناس کامل باشد و از تمام اسرار وجودی او با خبر باشد و نیز به تمام اصولی که بر روابط انسانها با یکدیگر حاکم است احاطه داشته باشد تا بتواند قوانین هماهنگ با تمام اینها وضع کند.
۲. وی باید از گذشته و آینده اطلاع کامل داشته باشد تا ریشه مسائلی پیچیده امروز را در گذشته ببیند و آثار قوانین امروز را در آینده زندگی بشر نیز ارزیابی کند.
۳. قانونگذار شایسته باید از صلاحیت علمی کافی برخوردار باشد تا بتواند با قوانین خود تمام استعدادها و شایستگی‌هایی را که در فرد انسانها و اجتماع نهفته است به مرحله بروز برساند.
۴. قوانین باید جنبه عملی داشته باشد نه خیالی و از ضمانت اجرای کافی برخوردار باشد و درک آن نیز برای همگان ممکن باشد.
۵. قانونگذار حقیقی کسی است که مرتکب لغزش و گناه و خطا و اشتباه نشود و نسبت به افرادی که می‌خواهد قانون برای آنها وضع کند، مهربان و دلسوز باشد و در عین حال اراده قوی داشته باشد.

۶. قانونگذار شایسته کسی است که خودش منافعی در آن جامعه نداشته باشد، چرا که منافع شخصی به هر حال فکر قانونگذار را به سوی خود می‌کشاند... (مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن ۱۳۸۴: ۴۳۷-۴۴۴).

با توجه به شرایط شش‌گانه‌ای که ذکر شد، فقط خداوند متعال می‌تواند قانونگذاری واقعی باشد (کهف: ۲۶؛ شوری: ۱۰؛ مائده: ۴۴-۴۵-۴۷-۴۹). زیرا خداوند عالم مطلق است و قانون کامل را در اختیار بشر قرار می‌دهد، اما بشر توانایی چنین کاری را ندارد، زیرا علم او محدود است: «و ما أوتینم من العلم الا قليلاً» (اسراء: ۱۷۵). به گفته منتسکیو:

انسان موجودی محدود است. مانند تمام موجودات با شعور دیگر تحت تأثیر جهل و خطاست. معلومات ناقصی را که دارد، گاهی از دست می‌دهد. انسان موجودی حساس است که دچار هزاران هوس می‌گردد. چنین مخلوقی هر لحظه ممکن است خالق خود را هم فراموش کند. به همین جهت است که خداوند به وسیله قوانین مذهبی، انسان را به طرف خود می‌خواند تا از یاد خدا غافل نشود (منتسکیو، روح القوانین ۱۳۶۸: ۸۷).

امام خمینی رحمته الله علیه در باره اینکه واضع حقیقی قانون خداوند می‌باشد، می‌فرماید: ...هیچ فردی حق ندارد انسانی دیگر را و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا بر درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم کند... ما معتقدیم که قانونگذاری برای پیشرفت‌ها در اختیار خدای تعالی است، همچنان‌که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسانهاست... (امام خمینی، حکومت از دیدگاه امام خمینی ۱۳۷۳: ۲۱۷).

باتوجه با آن چه ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که در نظام سیاسی قانون عادلانه و کارگشا است که بر گرفته از نظام سیاسی اسلام باشد.

## ۲. اجرای قانون

از نظر نظام سیاسی اسلام، همه مردم، اعم از قوی و ضعیف، رئیس و مرئوس، فرمانروا و فرمانبردار، عرب و عجم، سیاه و سفید، سرخ و زرد، قریب و بعید و...، در برابر قانون مساوی‌اند. در این باره آیات بسیاری وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو الوالدین و الاقربین إن یکن غنیا أو فقیراً فالله أولى بهما فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا و إن تلوا أو تعرضوا فإن الله کان بما تعملون خبیراً (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگرچه این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد. اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنابراین، از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

درآیه دیگر است:

... و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل (نساء: ۵۸)؛ چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید؛ ... ليقوم الناس بالقسط... (حدید: ۲۵).

ملاحظه می‌شود که در قرآن، کلمه «الناس» به کار رفته است، یعنی قانون الهی به صورت عادلانه در بین همه مردم اجرا می‌شود. آیاتی دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. که برای پرهیز از اطاله، از آوردن آنها خود داری می‌کنیم (مائده: ۸ و ۲۴؛ نحل: ۹۰؛ شوری: ۱۵).



در نامه امیرمؤمنان علیه السلام به یکی از فرماندارانش که اموالی را از بیت‌المال برداشته و گریخته بود، آمده است: «به خدا سوگند، اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند، هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و در اراده من اثر نمی‌گذاشتند تا آنگاه که حق را از آنها بستانم و ستمهای ناروایی را که انجام داده‌اند دور سازم» (نهج‌البلاغه: نامه ۴۱). نامه امام، بیانگر اهمیت دادن آن حضرت در باره اجرای قانون به صورت عادلانه است اگرچه فرد مجرم از وابستگان درجه یک انسان باشد.

عدالت در اجرای قانون در نظام سیاسی چنان اهمیتی دارد که رئیس مکتب اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله، خود را در برابر قصاص آماده می‌کند. رسول خدا مردم را در مسجد جمع می‌کند و می‌گوید: هر کسی برگردن من حقی دارد حاضرم پس دهم. «سواره بن قیس» از میان مردم بلند می‌شود و می‌گوید: یا رسول‌الله، در بازگشت از طائف بر شتر «غضباء» سوار بودی، خواستی تازیانه یا عصا را بر شتر بزنی، بر شکم من اصابت کرد. الان تقاضای قصاص دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بالا زد و گفت: من برای ادای حق آماده‌ام. سواره بدن مبارک حضرت را بوسه زد و گفت: من از حق خود گذشتم. پیامبر فرمود: بار خدایا، از سواره بگذر، همان‌گونه که وی از پیامبرت محمد گذشت (قمی، سفینه البحار: ۱ / ۶۷۱). امام علی علیه السلام نیز در محکمه قضاوت قاضی که خودش منصوب نموده بود، در حالی که امام منصب خلافت داشت، همراه طرف دعوا که مردی یهودی بود، حاضر شد (مجلسی، بحارالانوار ۱۴۰۴: ۵۶/۴۱).

#### ب) راهکارهای تحقق عدالت در قضاوت و داوری

یکی از وظایف بسیار مهم قاضی، اجرای عدالت است. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل (نساء: ۵۸)؛ هنگام صدور حکم

و قضاوت با عدالت رفتار کنید.» (... و إن حکمت فاحکم بینهم بالقسط إن الله یحب المقسطین (مائده: ۴۲)؛ اگر قضاوت نمودی، به عدل حکم کن که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.» «... أصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا إن الله یحب المقسطین (حجرات: ۴۹)؛ به عدالت صلح دهید و عدالت کنید که خداوند عدالت‌کنندگان را دوست دارد.

آیات مذکور با صراحت بیان می‌کند که قاضی در مصدر قضاوت باید عادلانه حکم کند و در این باره هیچگونه شبه و اجمالی وجود ندارد. در این زمینه روایات بسیاری از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مردی بر امیرمؤمنان علیه‌السلام وارد شد و چند روزی مهمان او بود. سپس برای دادخواهی به نزد آن حضرت رفت. وی پیش از آن چیزی نگفته بود. حضرت به او فرمود: برای محاکمه آمده‌ای و طرف دعوا هستی؟ گفت: آری. فرمود: از خانه ما بیرون رو، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهی فرمود که طرف دعوا مهمان شود مگر اینکه طرف دیگر او نیز مهمان گردد (حرعاملی، وسائل الشیعة ۱۴۰۹: ۲۷ / ۲۱۴).

عدالت در قضاوت به قاضی حق نمی‌دهد یکی از دادخواهان را بر دیگری ترجیح دهد یا راه چگونگی پیروزی را به او بیاموزد. قاضی باید عادل باشد تا بتواند داد ستمدیده را از ستمگر بستاند. زمانی که برای دادخواهی به او مراجعه می‌شود، باید داد مظلوم را از ظالم بگیرد و حقوق بر باد رفته را بر گرداند. قضاوت از منصبهای ارزشمندی است که از طرف خدا و پیامبرش و امام معصوم علیه‌السلام به قاضی رسیده است. قاضی نماینده خدا و نماینده پیامبر در امر قضاوت است. امیرمؤمنان علیه‌السلام به شریح قاضی فرمود:

قد جلست مجلسا لایجلسه الا نبی أو وصی أو شقی (همان: ۱۷)؛ به

تحقیق در جایگاهی نشسته‌ای که در آن پیامبر یا جانشین او و یا تیره بخت می‌نشیند.

علی علیه السلام طی نامه به فرماندارش درباره انتخاب قاضی چنین سفارش می‌کند: برای قضاوت میان مردم از رعیت خود، آن را برگزین که نزد تو برترین است. آن کس که کارها بر او دشوار نباشد و ستیز خصمان او را به لجاجت نکشاند و در خطا پایداری نکند و چون حق را شناخت در بازگشت به آن در نماند و نفس او در طمع ننگرد و تا رسیدن به حق به اندک شناخت آن بسنده نکند و در شبهات درنگش از همه بیشتر باشد و حجت را پیش از همه به کاربرد و از آمد و شد صاحبان دعوی کمتر به ستوه آید و در آشکار گشتن کارها شکیباتر باشد و چون حکم روشن باشد در قضاوت قاطع‌تر باشد. آن کس که ستایش فراوان وی را به خودبینی نکشاند و خوشامد گویی او را برنینگیزاند (نهج البلاغه: نامه ۵۳). قاضی باید در قضاوت، عدالت را حتی در اشاره و نظر و در مجلس نسبت به طرفین دعوی رعایت کند. علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

من ابتلی بالقضاء فلیواس بینهم فی الاشارة و فی النظر و فی المجلس (حرعاملی، وسائل الشیعة ۱۴۰۹: ۲۱۳/۲۷)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: قاضی نباید در حالی که غضبناک است قضاوت کند، زیرا خشم و غضب ممکن است باعث صدور حکم ناعادلانه شود.

## ج. راهکارهای عدالت در اجرا و اعمال حاکمیت سیاسی

### ۱. در اعمال مدیریت

#### ۱.۱. انتخاب شایستگان

یکی از راهکارهای تحقق عدالت و تعالی و رشد جامعه در ابعاد گوناگون، عدالت

در انتخاب کار گزاران حکومتی و اجتماعی است. یعنی باید از کارگزاران شایسته و لایق استفاده شود. در دیدگاه نظام سیاسی اسلام، این مسئله مورد تأکید جدی قرار گرفته است که به بررسی اجمالی آن از منظر قرآن و روایات و عقل می‌پردازیم

### الف) از منظر قرآن

قرآن کریم از زبان دختر حضرت شعیب، عبارتی را نقل می‌کند که می‌توان از آن، لزوم شایستگی و صلاحیت برای هر مسئولیت را استفاده نمود:

قالت إحداهما يا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوى الامين (قصص:

۲۶)؛ یکی از آن دو گفت: ای پدر، او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی

را که می‌توانی استخدام کنی، کسی است که توانمند و امین باشد.

در این آیه توانمندی قدرت جسمی و امین بودن کارگزار مورد تأکید قرار گرفته است. در قصه طالوت آمده است:

و قال لهم نبیهم إن الله قد بعث لکم طالوت ملکاً قالوا أنى یكون له الملك

علینا و نحن أحق بالملک منه و لم یؤت سعةً من المال قال إن الله اصطفاه

علیکم و زاده بسطةً فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسعٌ

علیم (بقره: ۲۴۷)؛ پیامبران قوم به ایشان فرمود: خداوند طالوت را حاکم شما

قرار داده، پرسیدند: چگونه می‌تواند پادشاه باشد، در حالی که ما در امر

پادشاهی شایستگی بیشتری داریم و او ثروتمند نیست. پیامبر فرمود:

خداوند او را برگزیده است و به وی علم و توانایی زیادی داده است.

در این آیه هم به توانایی جسمی و علم و آگاهی مسئولان اشاره شده است.

### ب) از منظر روایات

در روایات اسلامی نیز بر مسئله شایسته‌سالاری کارمندان تأکید فراوان شده است که

به برخی از آنها اشاره می‌شود:

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «کسی که خود را بر جمعی از مسلمانان مقدم بدارد و بداند که در بین آنان کسی که برتر از او باشد، وجود دارد، بدون شک به خدا و پیامبرش و مسلمانان خیانت کرده است.» (امینی، الغدیر ۱۴۶۱: ۱/۸: ۲۹۱).

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

هر کس یک نفر را بر ده نفر از مسلمانان مسئولیت دهد و بداند که در بین ده نفر کسی بهتر از او وجود دارد، بی‌تردید به خدا و پیامبرش و جماعت مسلمانان خیانت کرده است. (هندی، کنز العمال ۱۹۷۹: ۶/۱۹).

در حدیثی دیگر، رسول گرامی اسلام می‌فرماید: والی باید دارای پنج صفت باشد ... یکی از آنها این است که برای انجام کارهای مردم از بهترین افرادی که می‌داند استفاده کند. امام علی علیه السلام ملاک شایستگی را نیرومندی و توانایی در امور اجتماعی دانسته و می‌فرماید:

ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه واعلمهم بأمرالله فيه ...

(نهج البلاغه: خطبه ۱۷۳)؛ ای مردم شایسته ترین مردم به امر زمامداری

نیرومندترین آنان برای این امر و داناترین آنان به امر خداوند است.

امام در طی نامه به مالک اشتر به نکاتی مهم درباره انتخاب افراد شایسته اشاره

می‌کند و می‌گوید:

...از میان آنان افرادی که با تجربه‌تر و پاک‌تر و پیشگام‌تر در اسلام‌اند

برگزین، زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاک‌تر و همچنین کم‌طمع‌تر

و در سنجش عواقب کارها بیناترند. ... در وضع منشیان و کارمندان دقت

بیشتر کن و کارهایت را به بهترین آنها بسپار... (همان: نامه ۵۳).

امام می‌فرماید: ملاک شایسته‌سالاری آن است که کسی مدیریت و سیاستش نیکو

باشد و چنین شخصی واجب الطاعه است: «من حسنت سیاسته وجبت طاعته» (تیمیسی

آمدی، غررالحکم و دررالکلم ۱۳۶۶: ح ۱۰۲۵). همچنین کسی که با کفایت‌تر است

سزاوار رهبری است: «من احسن الکفایة استحق الولاية» (همان: ۳۴۹/۵ ح ۱۶۹۲). همچنین کسی که در فکر منافع مردم باشد، لایق رهبری است... (همان: ح ۱۳۶۱۷). امام می‌فرماید: در انتخاب مسئولان ضابطه کفایت و امانتداری برای تو ملاک باشد نه رابطه و توصیه افراد (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه ۱۹۶۵: ۲۷۶/۲۰).

### ج) از منظر عقل

شایسته‌سالاری یا رعایت صلاحیت و اهلیت در تصدی مناصب حکومتی، اصلی عقلایی است و هر جامعه‌ای که به دنبال تأمین سعادت باشد، از این قاعده پیروی می‌کند. آموزه‌های دینی نیز این قاعده را تأیید کرده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مواظب جانهای خود باشید. به خدا سوگند، اگر صاحب گوسفندان، چوپان دیگری را سراغ داشته باشد که از چوپان فعلی بر نگه‌داری گوسفندان داناتر باشد، چوپان اول را اخراج می‌کند و دومی را برای مراقبت از گوسفندان خود به کار می‌گیرد (حرعاملی، وسائل الشیعة ۱۴۰۹: ۵۰/۱۵).

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: برای اداره جامعه انسانی نیز کسانی را برگزینید که شایسته‌ترین افراد باشند.

امام خمینی رحمته‌الله می‌فرماید:

در امور سیاسی و اجتماعی، افراد شایسته ولایق باید انتخاب شوند و حکم عقل نیز همین است: «...پس از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وقتی در آن کسی که باید عهده‌دار خلافت شود اختلاف پیدا شد، باز در اینکه مسئول امر خلافت باید فاضل باشد هیچ‌گونه اختلاف نظری میان مسلمانان بروز نکرد. اختلاف فقط در موضوع بود. چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار جامعه علم به قوانین لازم است. نه فقط برای زمامدار بلکه برای همه افراد هر شغل یا وظیفه و مقامی که داشته باشند چنین

علمی ضرورت دارد ... عقل نیز همین را اقتضا دارد... (امام خمینی، ولایت فقیه ۱۳۷۴: ۵۱).

از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که کارگزاران شایسته باید این ویژگیها را داشته باشند: ۱. آشنایی با دردها و مشکلات مردم. ۲. طمع نداشتن. تقوا و پاکی و توانمندی. ۴. علم و آگاهی. ۵. امانتداری (شعر: ۱۵۱-۱۵۲؛ زمزم: ۹؛ نسا: ۵؛ قصص: ۲۶؛ نهج البلاغه، نامه ۴۵، خطبه ۲۰۹ و ۲۲۴؛ کلینی، اصول کافی ۱۳۶۵: ۱/ ۴۱۰ و ۳۳۶؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة ۱۴۱۰: ۱۵۰).

## ۲. تعامل با شهروندان

یکی دیگر از روشهای مدیریتی نظام سیاسی اسلام با شهروندان، تعامل عادلانه با شهروندان است. تعامل با شهروندان مکن است مصداق زیاد داشته باشد ولی در این تحقیق به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

### ۲-۱. رعایت آزادی

در قلمرو نظام سیاسی و حکومت اسلامی آزادی در عقیده، بیان و... با شرایط خاص خودش وجود دارد. «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶)؛ اکراهی در پذیرش دین نیست، چرا که راه راست از گمراهی آشکار شده است. «خداوند می‌فرماید: ما انسان را هدایت کردیم و رهبرانی نیز برای این کار فرستادیم. حال او یا سپاسگزار این نعمت است یا کافر به آن: «إنا هدیناه السبیل إنا شاکراً و إما کفوراً» (انسان: ۳).

### ۲-۲. رعایت حقوق

رعایت حقوق از قبیل کرامت انسانی:

و لقد کرما بنی آدم (اسراء: ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم. کار

- و تلاش «أني لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى (آل عمران: ۱۹۵)؛ من هرگز تلاش و کار هیچ انسان عامل را ضایع و بی بهره نمی گردانم؛ للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن (نساء: ۳۲)؛ مردان سهم کارخویش را دارند و زنان نیز بهره مند از کسب خودند.
- حقوق مردم بر نظام سیاسی اسلام، بسیار است و ذکر همه آنها مجالی دیگر می طلبد. ولی به چند مورد به صورت عنوان اشاره می کنیم:
۱. هدایت و تعلیم و تربیت مردم (نهج البلاغه: خطبه ۳۴).
  ۲. حافظ و امانتدار مصالح و منافع مردم (همان: نامه ۵-۵۱).
  ۳. نظارت مردم بر حکومت.
  ۴. احترام به آرای عمومی (جرج جرداق، امام علی عليه السلام صدای عدالت انسانیت ۱۳۷۹: ۱۱۹/۳-۱۲۲).
  ۵. صداقت با مردم (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶).
- رعایت موارد مذکور از طرف نظام سیاسی بیانگر عادل بودن آن است و چنین نظام شایسته تعامل و تبعیت است.

### ۲-۳. تعامل شهروندان با نظام سیاسی

تعامل از باب تفاعل است و بیانگر دو سویه است یعنی همانگونه که نظام سیاسی اسلام با مردم تعامل دارد و حقوق آنها را رعایت می کند، مردم نیز وظیفه دارند که با دولت و نظام سیاسی اسلام تعامل داشته و حقوق آن را رعایت کنند و در مواقع لازم اورا یاری دهند. به تعبیر دیگر حق و تکلیف بین مردم و نظام سیاسی دوسویه است. علی عليه السلام در این زمینه، می فرماید:

در میان حقوق الهی، بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است. حق واجبی که خدای سبحان در هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داده... و آنگاه که



مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راههای دین پدیدار و نشانه‌های عدالت بر قرار و سنت پیامبر پایدار گردد (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶).

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

حق به سود کسی جریان نمی‌یابد مگر اینکه به زیان او نیز جاری می‌گردد و حقی از دیگران به عهده‌اش ثابت می‌گردد، بر زیان کسی جاری نمی‌شود مگر اینکه به سود او نیز جاری می‌گردد و دیگران را درباره او متعهد می‌کند (همان).

### ۳. مشورت در امور سیاسی

قرآن یکی از خصلتهای بارز جامعه با ایمان را حرکت و عمل بر اساس تبادل و شور و تصمیم‌گیری مشترک معرفی می‌کند و پیامبر را نیز دعوت می‌کند که در کارهای اجتماعی از این شیوه پیروی نماید تا به فکر همگان احترام نهاده شود و همه در تصمیم‌گیریهای اجتماعی مشارکت کنند و در مسئولیت‌پذیری آمادگی بیشتری از خود نشان دهند:

و أمرهم شوری بینهم (شوری: ۳۸)؛ مؤمنان امورشان را بر اساس مشورت و تبادل نظر انجام می‌دهند. و شاورهم فی الامر (آل عمران: ۱۵۹)؛ پیامبر، در تصمیم‌گیریهای همگانی با مردم مشورت کن.

ماوردی ابویعلی در کتاب خود راجع به حقوق حکومت و مردم چنین می‌گوید: «هنگامی که والی و امام جامعه حقوق مردم را... ادا نماید، در واقع حق خدا را در سود و زیانهای مردم رعایت نموده است. در این هنگام نیز وی دو حق به گردن مردم دارد: مردم باید از وی اطاعت و شنوایی داشته باشند و او را در انجام وظایف یاری دهند» (ماوردی، الاحکام السلطانیة پیشین ۱۴۱۰: ۱۵).

## د) راهکارهای عدالت در امور اقتصادی

عدالت در امور اقتصادی به این معناست که ثروتها و نعمتهای خدادادی به صورت مساوی و عادلانه در اختیار همگان قرارگیرد. جمع‌آوری مالیات و درآمد عمومی به صورت عادلانه صورت پذیرد و بین مردم تقسیم گردد. عدالت اقتصادی در نظام سیاسی، در مواردی مورد توجه قرار گرفته است که برای اطلاع به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. توزیع

اگر ثروت عمومی به صورت عادلانه در بین مردم تقسیم و توزیع شود و زمینه رفاه و آسایش زندگی مردم فراهم گردد، عملکرد چنین نظامی از دیدگاه نظام سیاسی پسندیده و مورد رضایت خداوند است. سیره عملی رهبران الهی نیز همین بوده است که نمونه بارز آن، دوران حکومت امام علی علیه السلام است. بزرگ‌ترین اقدام انقلابی حضرت در دوران حکومتش این بود که امتیازات کلیه سران کشور را از آنها گرفت و دستور داد همه مردم، چه نظامی و چه غیرنظامی، چه عرب و چه غیرعرب، همه به طور مساوی از بیت‌المال بهره‌مند شوند. هنگامی که بعضی از اصحاب ملاحظه کردند که معاویه به یارانش بخشش بسیار دارد، به امام عرض کردند: ای امیرمؤمنان! مردم عموماً علاقه‌مند به دنیا هستند و برای آن تلاش می‌کنند. اگر از این اموال مقداری بیشتر به اشراف عرب، قریش و کسانی که مخالفت و دور شدن آنها را دوست نداری می‌بخشیدی، وضع بهتر می‌شد و پراکندگی ایجاد نمی‌گردید و بهتر می‌توانستی در میان مردم به عدالت عمل کنی. آنگاه در آخر و پس از استقرار حکومت، بیت‌المال را به مساوات تقسیم می‌کردی. حضرت در پاسخ این سخن فرمود

أ تأمرونی أن أطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه و الله لا أطور به ما سمر

سمیرٌ و ما أم نجمٌ فی السماء نجماً و لو كان المال لی لسویت بینهم فکیف و إنما المال مال الله ثم قال ﷺ الا و إن إعطاء المال فی غیر حقه تبذیرٌ و إسرافٌ و هو یرفع صاحبه فی الدنيا و یضعه فی الآخرة و یکرمه فی الناس و یهینه عند الله و لم یضع امرؤ ماله فی غیر حقه و عند غیر أهله الا حرمه الله شکرهم و کان لغيره ودهم فإن زلت به النعل يوماً فاحتاج إلى معوتهم فشر خدین و الام خلیل (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۶)؛ آیا مرا وادار می‌کنید که پیروزی خود را با جور و ستم بر کسانی که حکومت آنان را به عهده دارم جویا شوم؟! به خدا سوگند! تا هنگامی که شبها پشت سر هم می‌آیند و ستارگان آسمان یکدیگر را دنبال می‌کنند، چنین کاری نخواهم کرد. اگر اموال از آن خودم بود به طور مساوی در میان آنان تقسیم می‌کردم، چه رسد به اینکه اموال، برای خداوند و متعلق به بیت‌المال است. آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر جای خود تبذیر و اسراف است و این کار صاحب آن را در دنیا بالا می‌برد، اما در آخرت پایین می‌آورد. او در میان مردم خوش‌آوازه می‌شود، اما در پیشگاه خدا خوار می‌گردد. هرگز کسی مال خود را در غیر جای خود و به غیراهلش نسپرد مگر اینکه خداوند وی را از شکرگزاری آنان محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری نمود. پس اگر روزی پایش بلغزد و به کمک آنان نیازمند گردد، بدترین یاران و تلخ‌ترین دوستان خواهند بود.

امام از وضع موجود ناراضی بود، زیرا در تقسیم بیت‌المال عدالت رعایت نمی‌شد و بین اشراف تبعیض وجود داشت. امام ﷺ به محض رسیدن به قدرت، مالکیت شخصی تمام املاکی را که عمر مخصوص بیت‌المال گردانیده بود و سپس عثمان به نزدیکان خود داده بود ملغی کرد و جزء بیت‌المال قرار داد و فرمود:

سوگند به خدا! اگر به کابین زنها هم درآمده باشد و کنیزکانی با آن

خریده باشند، همه را به بیت‌المال برمی‌گردانم، زیرا در عدالت وسعتی است و کسی که عدالت بر او تنگی کند، ستم بر او بیشتر سنگینی می‌نماید (همان: خطبه ۱۵).

رفتار عادلانه امام علی علیه السلام طبق دستور خدا و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و در این باره هیچ‌گونه شکمی به خود راه نمی‌داد و با تمام قدرت و خاطر آرام مسئولیت‌های سنگین خود را انجام می‌داد و با هیچ کس معامله نمی‌کرد. روزی حضرت امیر از نافرمانی یاران و فرار آنان با مالک اشتر سخن می‌گفت و شکایت می‌کرد. مالک نیز اجازه خواست تا حقیقت را بگوید. در ضمن سخنانش گفت:

و انت تأخذهم بالعدل و تعمل فیهم بالحق و تنصف للوضع من الشریف، فلیس للشریف عندک فضل منزلة علی الوضع، فضجت طائفة ممن معک من الحق اذ عموا به و اغتموا من العدل اذ صاروا فیه ... و قل من الناس من لیس للدنیا بصاحب و اکثرهم یجتوی الحق و یشتری الباطل، و یؤثر الدنیا؛ تو از آنان بر اساس عدالت بازخواست می‌کنی و حق زبردستان را از اشراف می‌گیری و از نظر تو فرقی بین آنان نیست. در صورتی که در میان همراهان شما نیز هستند کسانی که اگر بر اساس انصاف و حق و عدل با آنان برخورد شود. غمگین شوند و فریاد برآرند... اندکی یافت می‌شوند که به دنیا دل نبسته باشند و بسیاری از آنان دل‌بسته به دنیا و از حق گریزان‌اند و باطل را گوارا می‌شمارند.

آنگاه حضرت در پاسخ مالک فرمود:

اما ما ذکرنا من سیرتنا بالعدل فان الله یقول: من عمل صالحاً فلنفسه ومن اساء فعلیها... و أما من أن أكون مقصراً فیما ذکرنا أخوف. ... و اما ما ذکرنا من بذل الاموال و اصطناع الرجال فاننا لا یسعنا ان نؤتی امرأ من الفبیء اکثر من حقہ (مجلسی، بحار الانوار: ۲۹ / ۴۹۴)؛ اینکه می‌گویی سیره عادلانه ما باعث فرار آنان شده است، این فرمان خدا و خواست اوست...

تازه من از این جهت ترسناکم که به عدالت کامل عمل نکرده باشم ... و اما اینکه از بیت‌المال ببخشم و با شخصیتها معامله کنم، می‌دانی که من نمی‌توانم به هر کس بیش از آنچه حق اوست بدهم.

## ۲. جمع‌آوری مالیات

عدالت در اخذ مالیات این است که به میزان توانایی مردم در چارچوب مقررات شرعی و حکومتی، بدون اجحاف و زور و تبعیض، جمع‌آوری شود. امام علی علیه السلام در این زمینه برای زمامداران اسلامی توصیه‌هایی دارد که در طی نامه به یکی از مأموران اخذ مالیات بیان کرده است:

با مردم از در انصاف در آید و در بر آوردن حاجتهای آنها شکیبایی ورزید. شما نگهبان گنجهای مردمید و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید. حاجت کسی را ادا ناکرده نگذارید و او را از آنچه مطلوب اوست باز مدارید. برای گرفتن خراج، پوشش زمستانی و تابستانی مردم و چهارپایی را که با آن کار می‌کنند و برده‌ای را که برای خدمتگزاری نیاز دارند نفروشید و برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید. دست به مال کسی دراز نکنید، چه آن کس مسلمان باشد و یا هم‌پیمان با آنها (نهج‌البلاغه: نامه ۵۱).

## ۳. رفع اختلاف طبقاتی

از مواردی که مورد توجه نظام سیاسی در نظام اقتصادی است، از بین بردن فقر و ایجاد تعادل در زندگی میان انسانهاست. اسلام مخالف این است که عده‌ای ثروتهای عمومی را به خود اختصاص دهند و هزاران هکتار از زمین را به عنوان کاخ و فضای سبز، متعلق به خود بدانند و از بهترین غذاها استفاده کنند ولی در کنارش عده‌ای دیگر نتوانند احتیاجات اولیه خود را بر آورده سازند. به گفته امام علی علیه السلام

عده‌ای در شکم‌بارگی به سر برند و عده‌ای دیگر در حال گرسنگی. امام علی علیه السلام هدف از دستیابی به قدرت و حکومت را تعادل در زندگی میان انسانها و زدودن فقر و اختلاف طبقاتی بیان می‌کند:

...لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لأتیت جملها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس أولها و لألفیتم دنیاکم هذه أزهده عندی من عطفة عنز» (همان: خطبه ۳)؛ اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران محبت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم و آخر خلافت را از کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی‌ارزش‌تر است.

#### ۴. تعادل در معاملات تجاری

در نظام سیاسی، بر تعادل بازار در معاملات و تجارت، تأکید فراوان شده است. اگر عدالت در معاملات و تجارت رعایت نشود و مردم به حقوق همدیگر احترام نگذارند، ظلم، احتکار، گرانفروشی و سودگرایی افزوده می‌شود و شکاف طبقاتی بر جامعه حاکم خواهد شد و در این صورت بر توانایی توانمند افزوده و فقیر، فقیرتر خواهد شد. (اقتصاد لبرالیسم بر همین مینا استوار است) ایجاد عدالت در روابط اقتصادی مردم، توسط دو عامل صورت می‌گیرد:

۱. کنترل درونی و تقوای الهی: اگر کسی خداوند را ناظر بر اعمال خویش بداند، هرگز دست به گرانفروشی، احتکار و تضییع حقوق دیگران نمی‌زند.

۲. نظارت و کنترل ارگانهای حکومتی: اگر عامل نظارتی دولتی نباشد، تعادلی در اقتصاد بازار و تجارت، ایجاد نخواهد شد. در آن صورت، به تعبیر علی علیه السلام

قدرتمندان اقتصادی دنیا ناتوانان را می‌خورند: «...یاکل عزیزها ذلیلها و کبیرها صغیرها...» (حرانی، تحف العقول ۱۴۰۴: ۷۶).

امام علی علیه السلام، طی نامه به مالک اشتر چنین می‌نویسد:

... وتفقد أمورهم بحضرتک و فی حواشی بلادک و اعلم مع ذلك أن فی كثير منهم ضيقاً فاحشاً و شحاً قبيحاً و احتكاراً للمنافع و تحكماً فی البياعات و ذلك باب مضرة للعامة و عيبٌ علی الولاية فامنع من الاحتكار فإن رسول الله صلی الله علیه و آله منع منه و لیکن البیع بیعاً سمحاً بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفريقين من البائع و المبتاع فمن قارف حكرة بعد نهیک إياه فنکل به و عاقب فی غیر اسراف (نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸: ۱۶۷/۱۳)؛ بر کار آنان (بازرگانان) نظارت کن، خواه در حضور تو باشند یا در شهرهای تو. با وجود این، بدان که در بسیاری از ایشان سختگیری در معامله، بخلی زشت، احتکار مواد مورد نیاز و زورگویی در فروختن جنس وجود دارد (نرخ‌گذاری دلخواه و آزاد) که اینها همه، برای زیان عموم و ننگ و عیب بر زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن....

امام علی علیه السلام با پلیس ویژه خود که از پیشنانان جنگ و بهترین یاران دولت بودند، به بازارها می‌رفت و بر کار داد و ستد و قیمت‌ها و نوع جنسها و ترازوها، شخصاً نظارت می‌کرد (حکیمی، امام علی عدل عدالت ۱۳۸۰: ۱۰۰). آنگاه که یکی از یارانش می‌گوید: اجازه دهید که نظاره‌گری بر بازار را من برعهده بگیرم و بار این زحمت را از دوش شما بردارم، امام در جواب می‌فرماید: «مانصحتی یا أصبغ» (تمیمی مغربی، دعائم الاسلام ۱۳۸۵: ۲ / ۵۳۸)؛ در حق من خیرخواهی نکردی ای اصبغ. یعنی چون این وظیفه مهم برعهده شخص زمامدار (و سازمان دولت) است، نباید آن را به دیگران واگذارد تا از این راه سستی و بی‌دقتی روی ندهد. نظارت سازمانهای دولتی باعث می‌شود بازار تجاری رونق گیرد و مردم به آسایش و رفاه برسند. امام علی علیه السلام

به همین امر راجع به وضعیت مردم کوفه اشاره می‌کند و می‌فرماید:  
با اجرای عدالت من در امور اقتصادی، مردم شهرکوفه وضعیت خوبی پیدا کردند. حتی پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورد، خانه دارد و از آب آشامیدنی خوب استفاده می‌کند (مازندرانی، مناقب ۱۳۷۹: ۲/۹۹).

امام علی علیه السلام عدالت در معاملات و تجارت را چنین تبیین می‌فرماید:  
...ولتکن البیع بیعاً سمحاً، بموازن عدل و اسعار ولا تجحف بالفریقین من البایع والمبتاع (نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸: ۱۶۷)؛ داد و ستد باید بدون سختگیری و با میزان عدالت انجام گیرد و با نرخهایی صورت پذیرد که به هیچ یک از خریدار و فروشنده ستم و بی‌عدالتی نشود.

قرآن کریم نیز در این زمینه می‌فرماید:

فأوفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس أشياءهم و لا تفسدوا فی الارض بعد إصلاحها ذلكم خیر لکم إن كنتم مؤمنین (هود: ۸۴-۸۵)؛ ای مردم، خدای را بپرستید و پیمانان و ترازو را تمام و به عدل بدهید و چیزهای (کار و کالا) مردم را کم‌بها نکنید و مانند تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازید.

#### ه- راهکارهای عدالت ورزی در حوزه فرهنگ

با توجه به تأکید اسلام بر گسترش و فراگیری علم (کلینی، اصول کافی: ۱/۳۰-۳۲-۳۵) و فرهنگ ناب اسلامی در جامعه، عدالت فرهنگی این است که ابزار خدمات علمی فرهنگی مانند مدرسه و دانشگاهها و همچنین رسانه‌های جمعی (که وسیله آگاهی مردم به فرهنگ اسلامی است) و معلمان بهتر، بدون تبعیض نژادی و قومی و سرزمینی در اختیار همه مردم قرارگیرد، چه آنان که در متن شهرزندگی می‌کنند و چه آنان که در روستایی دور افتاده‌اند. نظام و حکومتی عادلانه است که دورترین و محروم‌ترین مردم تحت قلمرو حکومتش از نعمت علم و فرهنگ



اسلامی محروم نمانند: «لاتؤیس الضفعاء من عدلک» (تمیمی، غررالحکم دررالکلم ۱۳۶۶: ۴۴). «علی الامام ان یعلم اهل ولایتہ حدود الاسلام والایمان» (همان: ۳۴۱).  
توسعه عادلانه فرهنگی و آشنایی بیشتر مردم به ارزشها و آموزه‌های ناب اسلام، باعث گرایش خودجوش آنان به سمت عدالت اجتماعی می‌شود: «لیقوم الناس بالقسط». روایات اسلامی توصیه می‌کنند، نشر علم و فرهنگ در جایی که نیازمند و مستحق است باید صورت گیرد. عدالت نیز همین را توصیه می‌کند: «جمال العلم نشره و ثمره العمل به وصیانتہ وضعه فی اهلہ» (همان: ۴۴). «زکاة العلم بذله لمستحقه...» (همان). «شکرالعالم علی علمه، عمله به و بذله لمستحقه» (همان).

### ۳. موانع تحقق عدالت

همان‌گونه که در تحقق عدالت اجتماعی و رسیدن به قله‌های رشد و شکوفایی، راهکارهایی وجود دارد، در تنزل و عقب ماندگی جامعه از عدالت و سوق دادن آن به سوی ظلم نیز عواملی مؤثر است که به برخی از آنها به صورت گذرا اشاره می‌شود.

#### ۱. انحصار طلبی نظام سیاسی

خصیصه خودخواهی که از غرایز بسیار قوی در نهاد انسان است، به صورتهای گوناگون در رفتار و کردار انسان بروز می‌کند و یکی از حالت‌های افراطی و شایع آن، همین حالت انحصار طلبی است. این حالت مانع تحقق عدالت اجتماعی می‌شود. اگر این خصلت در پندار و رفتار صاحبان قدرت پدید آید، نظام اجتماعی به سوی ظلم و بی‌عدالتی به پیش خواهد رفت، زیرا دست‌اندرکاران حکومتی را به سوی زیاده‌خواهی و در نتیجه تضییع حقوق دیگران سوق خواهد داد.

در روایات اسلامی از این خصلت به عنوان «استثار» که ضد «ایثار» است، نام برده شده است. «ایثار» به معنای از خود گذشتگی و مقدم داشتن منافع دیگران بر

منافع خود است، اما «استثثار» به معنای حق ویژه برای خود قائل شدن، زیاده‌خواهی و اندیشه‌دستیابی به هر نوع امتیاز و سود است. به عبارت دیگر، کسانی که اموال عمومی و امکانات خدادادی را که برای بهره‌برداری همگانی است، ویژه خود و نزدیکان خود سازند، اهل استثثارند. انحصار طلبی بیشتر در نظامهای استبدادی که عدالت در آنها مفهوم ندارد، وجود دارد. سران چنین نظامهایی از بهترین مزایا و ثروت مردم برخوردارند، در حالی که در قلمرو حکومت آنها کسانی هستند که با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند و این عین بی‌عدالتی است. به همین علت، امام علی علیه السلام به عثمان اعتراض می‌کند و می‌گوید: «استأثر فأساء الاثر» (نهج البلاغه: خطبه ۳۰)؛ او به انحصار طلبی و خودکامگی روی آورد و زیاده روی کرد. امام علی علیه السلام از روحیه عدالت‌گریزی انسان با خبر است. لذا به مالک اشتر چنین توصیه می‌کند:

و إياك و الاستثثار بما الناس فيه أسوء و التغابی عما تعنى به مما قد وضح للعبون فإنه مأخوذٌ منك لغيرك و عما قليل تنكشف عنك أغطية الامور و ينتصف منك للمظلوم (همان: نامه ۵۳)؛ پرهیز از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی که بهره مردم در آن یکسان است ...

امام علی علیه السلام یکی از اهداف خود از جنگیدن خود با معاویه را مبارزه علیه انحصارگرایی او بیان می‌کند و چنین می‌فرماید:

...اناقد هممنا بالمسير الى هؤلاء القوم الذين عملوا في عبادة الله بغير ما انزل الله واستأثروا بالفيء وعطلوا الحدود واماتوا الحق واظهروا الفساد...؛ ما تصمیم داریم به سوی معاویه و شامیان برویم: آنان که به قانون خدا عمل نکردند و اموال عمومی را ویژه خویشان و اطرافیان خود ساختند و حدود الهی را تعطیل نمودند و حقوق را نابود کردند و در پهنه زمین فساد و تباهی گسترده کردند.

حضرت امیر با شناخت دقیق از این خصلت عدالت سوز انسان، مالک را مطلع می‌سازد و چنین دستور می‌دهد:

برای والی، نزدیکان و خلوت‌نشینانی است که خوی برتری جویی و استیثار دارند و در معاملات با مردم کم انصاف‌اند. ریشه آنان را با بریدن اسباب آن برآور و به هیچ یک از آنان قطعه زمینی واگذار مکن و مبادا در تو طمع کنند با بستن پیمانهایی که به دیگران زیان رسانند و بار بر دوش دیگران نهند، که گوارایی و رفاه برای آنان باشد و عیب آن به نام تو رقم خورد (همان).

مرحوم علامه جعفری می‌نویسد:

تمامی ناتوانیهای بشر معلول یک خطای نابخشودنی است که عبارت از مقدم داشتن «من می‌خواهم» بر عدالت است. زیرا عدالت آن همای سعادت است که اگر روزی به نفع فرد یا گروهی از انسان بال و پر بگشاید، روزی هم به ضرر او به پرواز می‌آید. در صورتی که اگر قدرتمندان احساس کنند عدالت قصد مواخذة آنان را دارد، نه تنها عدالت را به سود خود تفسیر می‌کنند، بلکه سفارش مکتبی می‌دهند که در آن «تنازع بقا» منطق اصیل زندگی شود (جعفری، شرح نهج البلاغه: ۱۳/۲۴).

## ۲. مصلحت اندیشی به ناحق

یکی از موانع تحقق عدالت، مصلحت‌اندیشی غیر منطقی و قربانی نمودن عدالت در برابر مال و ثروت زورمداران و ثروت‌مندان است. تسلیم شدن نظام سیاسی در برابر توانمندان اقتصادی و سیاسی و... برخلاف روح اسلام است. قرآن مقدس این امر را به صاحبان قدرت و مردم گوشزد می‌کند:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو  
والدین و الاقربین إن یکن غنیا أو فقیراً.. (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که

ایمان آورده اید، کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید، اگرچه این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد، حتی اگر آنها غنی یا فقیر باشند.

در این آیه، مصلحت اندیشی راجع به اقارب و ثروت در صورتی که عدالت زیر پا گذاشته شود، نهی شده است.

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی و اتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون (مائده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خداوند بپرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نظامی که سیاستش بر محور حيله‌گری و مصلحت‌طلبی و در جهت منافع شخصی و قدرت‌طلبی دور زند، از نگاه نظام سیاسی مردود است و ائمه علیهم‌السلام آن را تقبیح کرده‌اند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند که معاویه زیرک‌تر از من نیست، لکن او حيله‌گر و فاجر است و اگر حيله‌گری بد نبود، من زیرک‌ترین مردم بودم اما هر حيله‌گری گناه و هر گناه موجب تاریکی دل و در نهایت خروج از ایمان است (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۰).

### ۳. بی‌توجهی به رعایت حقوق شهروندان

مراعات انصاف بین خود و دیگران و رعایت حقوق آنان از مؤکدترین تذکرات معصومان علیهم‌السلام در روابط اجتماعی است. مقدم داشتن یکی بر دیگری در حقوق و امتیازات اجتماعی، بدون ترجیح شرعی و عقلی و قانونی، تبعیض محسوب می‌شود و بر خلاف روح اسلام و نظام سیاسی است.

تبعیض از ناحیه قدرت سیاسی، رابطه‌ها را به جای ضابطه می‌نهد و احساسات را به جای معرفت و تعقل به کار می‌گیرد. مرزبندی‌های معقول و قانونمند جامعه را به مرزبندی‌های مبهم و ناشناخته تبدیل می‌کند و بی‌کفایتها را بر قابلیتها حاکم می‌گرداند. به تعبیر علامه جعفری، «من می‌خواهم» بر «خدا و پیامبر چنین فرمان داده‌اند» مقدم می‌شود و زمینه چپاول ثروتهای فرهنگی و سیاسی و مادی مردم برای غارتگران فراهم می‌آید.

تبعیض در برابر قانون، اجرای قانون، تقسیم بیت‌المال و واگذاری مقامها، از عوامل عدم تحقق عدالت است. امام علی علیه السلام به زمامدار توصیه می‌کند: در میان مسلمانان در نگاه، گفتار و جلسه‌های تبعیض مکن و با مساوات رفتار کن تا نزدیکانت به ستم، چشم طمع ندوزند و دشمنت نیز از عدالت تو نا امید نگردد (طوسی، تهذیب الاحکام ۱۳۶۵: ۶/۲۲۶).

#### ۴. دنیاگرایی نظام سیاسی

حرکت یک بعدی انسان به سوی نیازهای مادی باعث بسیاری از بی‌عدالتیهاست. جنگها، تجاوزها، به غارت بردن منابع و ثروت ملتها، و هر گونه ظلمی که امروز از ناحیه نظامهای استکباری و استبدادی بر مردم جهان می‌شود، به سبب دنیاگرایی زمامداران سیاسی است. رهبران قدرت سیاسی در صورتی می‌توانند عدالت اجتماعی را تحقق بخشند که حس دنیا گرایی خود را مهار کنند و بر آن مسلط باشند و خود را در غم و رنج و فقر مردم شریک بدانند. علی علیه السلام می‌فرماید: اگر مسئله عدالت و شریک بودن حاکمان در رنج و غم مردم نبود، من از همه مردم بیشتر به مال دنیا دسترسی داشتیم.

اگر بخواهم از عسل تصفیه شده و مغز گندم و بافته ابریشمی بهره گیرم، راه آن را می‌دانم، ولیکن دور است که هوس بر من چیره شود و مرا به

خوردن و غذای لذیذ وادار کند و شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که به قُرس نانی دست نیابد و شکمی سیر نتواند کند. آیا من شبها را در سیری سپری کنم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تفتیده باشد؟ آیا به این دل خود را خوش دارم که مردم مرا امیرمؤمنان گویند و در ناگواری روزگار با آنها شریک نباشم و در سخت‌ترین شرایط زندگی با آنها سهیم نباشم و در زندگی سخت نمونه‌ای برای آنها نباشم (نهج‌البلاغه: نامه ۴۵).

#### ۵. هوای نفس زمامداران

یکی دیگر از موانع تحقق عدالت، هوای نفس زمامداران محسوب شده است. قرآن مقدس دستور می‌دهد که از این خصلت بپرهیزید تا مانعی در راه اجرای عدالت ایجاد نگردد: «... فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا و إن تلوا أو تعرضوا فإن الله کان بما تعملون خبیراً» (نساء: ۱۳۵)؛ از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید یا از اظهار آن اعراض کنید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» سرچشمه مظالم و ستمها، هواپرستی است. اگر اجتماعی هوا پرست نباشد، ظلم و ستم در آن راه نخواهد یافت.

امام علی علیه السلام در طی نامه به اسود بن قطبه، سردار سپاه حلوان نوشت «هرگاه تمایلات و هوای نفس زمامداران نسبت به مردم گونه‌گون باشد، او را از بسیاری از دادگریها باز دارد. پس باید کار مردم، در حقی که دارند، نزد تو یکسان باشد، که از ستم نتوان به عدالت رسید» (نهج‌البلاغه: نامه ۵۹). در حدیثی دیگر، امام می‌فرماید: «محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که نفس خویش را به رعایت عدالت وادار کند و نخستین قدمش در این راه، دور ساختن تمایلات نفسانی از خود است» (دیلمی، اعلان‌الدین ۱۴۰۸: ۱۲۸).

## ۶. سودجویی نظام سیاسی

از جمله موانع تحقق عدالت در جامعه، غریزه سودجویی رهبران سیاسی است. در هر انسانی این خصلت وجود دارد و هر کسی به دنبال منافع خود قدم بر می‌دارد. ولی اگر این میل به واسطه قوای درونی و بیرونی کنترل نشود، باعث در خطر قرارگرفتن منافع دیگران و تضییع حقوق آنها می‌شود. در نظامی که حکومت و مردم به دنبال سود جویی بی‌مهار باشند، عدالت اجتماعی راه نخواهد یافت. در هر زمان و در هر جامعه چنین افرادی وجود خواهند داشت که برای آنها سود، اصالت دارد.

زمانی که علی علیه السلام قدرت را به دست گرفت، سودجویانی مانند طلحه و زبیر نزد امام آمدند و گفتند:

قد رأیت ما کنا فیہ من الجفوه فی ولایه عثمان کلها و علمت ان رأی عثمان کان فی بنی امیه و قد ولاک الله الخلفه من بعده فولنا بعض اعمالک (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ۲۳۱/۱)؛ می‌دانی که عثمان بر ما سخت گرفته بود و هوایش با بنی‌امیه بود. امروز که خلافت به تو رسیده است، ما را به ولایت و سرپرستی بعضی از کارهایت بگمار.

امام با پیشنهاد آنها به شدت مخالفت می‌کند. در جای دیگر، چنین آمده است: بزرگان اهل کوفه دل با معاویه داشتند و نسبت به علی با فریب و مکر برخورد می‌کردند، زیرا علی هر کسی را بیش از حق خود نمی‌داد، در صورتی که معاویه به حساب شأن و منزلت افراد دو هزار درهم بیش از دیگران می‌بخشید (تقی، الغارات: ۱۴۱۰: ۱/۲۹).

عبدالله بن زمعنه، از شیعیان حضرت، راهی طولانی را طی می‌کند و به امید سودی به نزد علی علیه السلام می‌آید و حضرت پاسخش می‌دهد:

این مال نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه ذخیره مسلمانان است و دستاورد شمشیرهای آنان. اگر در جنگ همراه آنان بوده‌ای تو نیز برابر آنان سهمی داری، وگرنه دستاورد و دسترنج آنان به دهان دیگران نخواهد رفت: ان هذا المال لیس لی و لا لک، و انما هو فیء للمسلمین و جلب اسیافهم، فان شرکتهم فی حربهم کان لک مثل حظهم والا فجنه ایدیهم لا تکون لغیرافواهم (نهج البلاغه: خطبه: ۲۳۲).

کسانی که ظاهراً در اسلام سابقه داشتند، نتوانستند در مقابل عدالت محوری علی‌علیه مقاومت کنند و به طرف حکومت معاویه رفتند که روحیه سودطلبی افراطی آنها را تأمین می‌کرد.

### نتیجه‌گیری

- نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت به این شرح است:
۱. از دیرباز، عدالت همواره مطلوب انسان بوده و اندیشمندان سیاسی و مصلحان اجتماعی همواره در پی عدالت اجتماعی بوده‌اند.
  ۲. دین مبین اسلام نیز بر عدالت اجتماعی تأکید کرده و در واقع ارسال رسل و انزال کتب آسمانی برای تحقق همین امر بوده است.
  ۳. عدالت در نظام سیاسی اسلام اهمیت فراوان دارد و این امر را می‌توان از منابع آن (قرآن، سنت و عقل) به دست آورد. عدالت و عدالت‌خواهی در اسلام یک امر واقعی است نه قراردادی و اعتباری.
  ۴. نظام سیاسی اسلام، راهکارهایی را برای تحقق عدالت در زمینه‌های وضع و اجرای قانون، قضاوت، اعمال حاکمیت سیاسی و عدالت فرهنگی در اختیار انسان و نظامهای سیاسی قرار داده و وظایف آنها را در تحقق عدالت اجتماعی



مشخص نموده است. رعایت این اصول و راهکارها، ضامن برپایی عدالت در جامعه بوده و زمینه رشد و سعادت انسان را فراهم می‌کند.

۵. همچنین اسلام موانعی را که باعث عدم تحقق عدالت و یا از بین رفتن آن است، به دولت دینی معرفی کرده است. نظام سیاسی اسلام مهم‌ترین مانع را برای تحقق عدالت، انحصارطلبی، مصلحت‌اندیشی به ناحق، سودجویی نظام سیاسی و بی‌توجهی به رعایت حقوق شهروندان می‌داند.

۶. در پرتو نظام سیاسی اسلام که مبتنی بر عدالت است، می‌توان جهان معاصر را از اضطرابهای اجتماعی و سیاسی نجات داد.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب المحرمة، قم، دارالحکمة، ۱۴۲۴ق.
۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، قم، الدراسات الاسلامیة، ۱۴۶۱ق.
۵. اصفهانی، حسین راغب، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۶. قمی، عباس، سفینة البحار، بی جا، بی تا.
۷. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، داراحیاءالکتب العربیة، ۱۹۶۵.
۸. هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۹.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۱۰. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
۱۱. تقی، ابراهیم، الغارات، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.
۱۲. جعفری، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۳. \_\_\_\_\_ حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۱۴. حکیمی، محمد، امام علی عدل عدالت، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.
۱۵. حرعاملی، محمد بن حسن وسائل الشیعة، بی تا.
۱۶. امام خمینی رحمته الله، روح الله، حکومت از دیدگاه امام خمینی، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۷. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۱۹. \_\_\_\_\_، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

۲۰. \_\_\_\_\_ مکاسب المحرمه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۲۱. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلان الدین، قم، مؤسس، آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۲۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۲۳. جرداق، جرج، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه سیدهادی خسروی، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۹.
۲۴. ترمذی، سنن، بی‌جا، بی‌تا.
۲۵. شیرازی، ناصر، همکاران، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۷. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه سید ابراهیم میرباقری و همکاران، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۰. مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۳۱. منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: محمودصلواتی، تهران، نشر سربانی، ۱۳۷۹.
۳۲. منتسکیو، روح القوانین، مترجم: علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۳۳. ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۳۴. محدث نوری، مستدرک الشیعة، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۳۷. دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، انتشارات نسیم حیات، ۱۳۷۹.
۳۸. ابن منظور مصری، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

۳۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.  
۴۰. نوروزی، محمدجواد، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام  
خمینی، ۱۳۸۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی